

بررسی نظام فکری قرآن

در دوره کتاب ارجمند

نور ملکوت قرآن



نور ملکوت قرآن

علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی

مشهد: علامه طباطبائی

وزیری (شمیز)

دوره چهار جلدی

چاپ اول

۳۰۰۰ نسخه

حسّ دین دوستی و گرایش به عوالم غیب جزء
خمیره و ذات بشر است. انسان در کمون ذات خود
حرکت به سوی این مقصود را می یابد و به نیروی غریزی و فطری بدان سورهسپار
می گردد.

بشر مادّی که در بیداد ظلمت مادّیت زندگی می کند و در دریای بیکران شهوات و
کثرات غوطه می خورد، هر آن موجی از علایق و وابستگی ها او را به طرفی پرتاب

می‌کند و در قعر امواج این بحر ژرف فرو می‌برد. به هر جانب که می‌نگرد حرمان و حسرت که لوازم لاینفک ماده و طبع است او را تهدید می‌کند؛ در این میان ندای فطرت و کشش و جاذبه حضرت ربّ و دود که عوالم امکان را به سوی مقام لایتنهای جذب می‌کند، انسان را به عبور از عالم ماده و طبع و کثرت، دعوت می‌کند.

دست یابی به برنامه عبور از این عالم و سپری کردن عوالم وجود و خروج از محدودیت و عجز و جهل، نگرانی و آرزوی حسرت آلود عقول و نفوس در طول تاریخ بوده است.

واماندگی متفکران و اندیشمندان، نوابع و مخترعین برای خروج از ظلمات جهل و پرتگاه شک و بیابان عجز و ضعف، گواهی بس روشن است.

برنامه‌های نسبی، محدود، موقت، احتمالی، یک بُعدی و با داوری‌های خیالی، روزگار را بر فرزندان بشر تیره و تار کرده است. انسانها در معرکه تغییر و تبدیل قوانین و هیاهوی اثبات و ابطال طرح و برنامه‌ها، نیرو و عمر و فکر خود را پاك باخته‌اند؛ در این منظر تاریک، تنها و تنها نور قرآن، ندای قاطعیّت و واسعیت و ابدیت و عمومیت و عظمت و حقانیت را بلند کرده است.

دوره شریف و نفیس «نور ملکوت قرآن» از قسمت انوار ملکوت، بر اساس چنین بینشی پایه ریزی شده و تألیف یافته است.

مطلب آغازین کتاب در جلد اول چنین است.

«قرآن مجید کتابی است که جامعه بشریت را به محکم‌ترین و استوارترین آیین‌ها و روش‌ها و مذهب‌ها هدایت می‌نماید.

انبیا و حکما و اندیشمندان الهی و مادی برای سعادت جوامع، حقایقی آورده‌اند و دانشکده‌ها تشکیل داده‌اند و کتاب‌ها نوشته‌اند، معذالک قرآن، از تمام این طرح و قانون‌ها، استوارترین و پسندیده‌ترین و اصیل‌ترین جامعه را به صلاح کلی و سعادت مطلق و زندگی پاك و پر بهره هدایت می‌نماید و در راهی نزدیک‌تر و آسان‌تر به تکامل خود می‌رساند.»^۱

و مطلب پایانی در جلد چهارم بدین مضمون قلم زده شده است:

«قرآن از لغزش‌ها نگاه می‌دارد، در ظلمت‌ها نور می‌دهد، در برابر حوادث روشنگر است، رشد و ارشاد است، در فتنه‌ها مبین واقع است، برای رسانیدن

مردم از این دنیا به سوی آخرت است و هیچ کس از قرآن عدول نکرده است مگر آنکه به آتش در افتاده است. ۲

تبیین حقیقت قرآن و سرّ عملکرد آن در دوره نور ملکوت برخاسته از یک نظام فکری بدیع و طرفه است که مرکز آن مبتنی بر توحید است.

در جلد سوم به عنوان منطق و حقیقت قرآن بیان گردیده است که:

«منطق قرآن، توحید خالص در جمیع شؤون است.»

مؤلف در توضیح این مطلب آورده است که:

«حقیق روزی در محضر استاد آیت الله علامه طباطبایی (قدس الله نفسه) عرض کردم: بعضی از آیات قرآن به طوری صراحت در توحید دارد که گویی غیر از وحدت حقّ متعال را در جمیع عوالم نشان نمی دهد، فرمودند: «همه قرآن این چنین است.» ۲

آری، همه قرآن این چنین است و رسالت پیامبر ﷺ در تفهیم قرآن اینست که به مردم بفهماند در جمیع عوالم وجود غیر از ذات واحد قهار ذاتی نیست و غیر از اسماء و صفات او اسم و صفتی نیست و غیر از فعل او فعلی نیست و همه، ظهورات و تجلیات و اطوار گوناگون آن حقیقت محض مطلق هستند.

قرآن منطقی، گفتارش، رایه طریقهش و رسالتش، راه یابی به سوی این درجه از خلوص توحید است. قرآن نه تنها اصل همه موجودات مادی را از چیز واحدی معین می کند، بلکه همه موجودات را دارای نفس واحدی می داند و تمام عوالم زیرین را با عوالم بالا، ماده را با ملکوت، مقید را به مجرد، جسم را به روح و همه را به همه ربط می دهد.

اینست نظر عمیق و دقیق و صائب قرآن، به ربط و اتحاد و وحدت بین جمیع پدیده های الهی. این نظر قرآن، نظر واقع بینانه است و دستوراتی را که برای افراد بشر صادر می کند برای هم آهنگی نفوس به جهت راهیابی به این حقیقت است. این نظر در برابر نظر مادیون است که تمام عوالم را از هم جدا و متفرّق می بینند و هر ذره و هر نفس را از ذره و نفس دیگر جدا می دانند، زیرا غیر از ماده و آثار آن چیزی را نمی فهمند. ۳

بر همین اساس مؤلف ارجمند، صراط مستقیم و راه حق را در جمع و ربط بین عوالم ظاهر و باطن، ملک و ملکوت دانسته و چنین قلم زده است که:

«دین قویم اسلام که برصراط مستقیم است، استعدادها و قوای انسانی را هم از جهت ظاهر و هم از جهت باطن تکمیل می کند، از سویی ترغیب به تفکر و تعقل می نماید و از سوی دیگر امر به اخلاص و تطهیر دل و آرامش خاطر می کند. شهود قلبی، موجب اطمینان و ربط انسان از واقعیت خود به ذات باری تعالی می شود و بدون آن هزار گونه تفکرات عقلی و ذهنی، او را به آرامش و اطمینان نمی رساند و از طرفی تفکر عقلی موجب تعادل و توازن عواطف و احساسات باطنی شده از گرایش های خیالی و وهمی جلوگیری می نماید و شهود و وجدان را در مسیر صحیح جاری می سازد.^۴

مؤلف، قرآن را عینیت صراط مستقیم دانسته و سرآن را در افق علوم قرآن که راه به عالم تجرد و کلیت و بساطت برده است، می داند.

در جلد دوم چنین آورده است:

علم به اشیا برای مردم از دو راه ممکن است پیدا شود: اول از راه حس، که این علم جزئی است و محدود، زیرا تعلق به موجودی متغیر و محدود دارد، غالب علوم بشری این گونه است.

دوم از راه علم به اسباب و علل و غایات اشیا؛ و این از راه حس نیست بلکه علم کلی و بسیط و عقلی است.

زیرا هر سبب، سبب دیگر دارد تا اینکه برسد به مبدء المبادی و مسبب الاسباب. این علم، کلی و غیر قابل تغییر و زوال است. و اختصاص به افرادی دارد که علم به ذات مقدس خداوند و صفات او در کیفیت تدبیر عالم و اراده الهیه برای اغراض کلیه پیدا کرده باشند و کیفیت تقدیر و نزول از عالم معنی و فضای ملکوت را دریافته باشند و شبکه های عالم خلقت و روابط موجودات با یکدیگر برایشان معلوم شده باشد.

این علم احاطه به امور جزئی دارد و ثابت و دایمی و خالی از تغییر و تبدیل است و از کلیات به جزئیات و از علل به معلومات و از ملکوت به جنبه های ملکی و از بسایط به مرکبات پی می برند. به تمام موجودات از آئینه کلیت و ثبات می نگرند و تدریج و تغییر را از عالم ثبات مشاهده می کنند.

این علم مانند علم خدا و انبیا و اولیاء و ملائکه مقرب است که به تمام موجودات از ازل تا ابد، علم حتمی و ضروری و فعلی دارند. در این صورت آدمی خوب می فهمد که

قرآن کتابی است که علومش کلی است و با تغییر زمان و مکان و تجدد حوادث متغیر نمی گردد و زوال ندارد و با پیدایش انواع تمدن ها ابداً تغییر ندارد و آن وقت انسان با وجدان خود تصدیق می کند که هیچ امری نیست مگر آن که در قرآن از همان جنبه کلیت و ثبات به آن نظر شده است و در تحت حکم و قانون عامی بیان گردیده است و اگر آن امر به خصوصه در قرآن مذکور نباشد، به مقدمات و اسباب و مبادی و غایات آن، مسلم ذکر گردیده است.

به این درجه از فهم قرآن افرادی پی می برند که علم آنها از محسوسات گذشته و به عوالم کلیه حتمیه رسیده باشند.

علت عجز جمیع انس و جن از آوردن مانند قرآن نیز همین است که آنها از فهم معانی کلیه عاجزند و آن مرحله را نپیموده اند.^۵ لازمه چنین حقیقتی، اتحاد قرآن با ولایت است. مؤلف در جلد اول نوشته است:

«حقیقت قرآن، همان انسانی است که در سلسله صعود و سلوک طریق الهی به جایی رسیده است که قرآن را از محل نزولش اخذ کرده و براسرار و حقایق آن سیطره داشته باشد و این امام مبین و کتاب مبین است.»^۶

«بر هر فرد مسلمان لازم است برای وصول به حقیقت آیات قرآن، خود را به مرحله ادراک کلیات برساند و با تهذیب اخلاق و تطهیر نفس قابلیت به دست آوردن تأویلات قرآن را پیدا کند و به صرف خواندن و حفظ داشتن اکتفا نکند.»

و همچنین لازمه چنین حقیقتی، اتحاد قرآن با معاد است. مؤلف در دوره معاد شناسی آورده است که:

«قیامت محل ادراک توحید است، و محل اطلاع از عظمت و قدرت و علم و حیات نامتتهای خداوند است.»^۷

به این بیان، قرآن به واسطه اتصال به عالم کلیت و بساطت و تجرد و نور، جامع حقایق توحید و ولایت و معاد است. علامه مؤلف از این حقیقت قرآنی و افق علمی آن، نتیجه ای اساسی در نظام فکر قرآنی را مطرح می سازد:

«اینک باید بررسی کرد، تا به دست آید که به چه علت احکام قرآن ابدی است و معارف و عقاید و اخلاقیات و شرایع و احکام آن جاودانی است؟

انسان دارای طبیعت و سرشت مادی و جسمانی و سرشت معنوی و روحانی است و باید قابلیت انسان در اثر مرور و تدریج عمر، به واسطه حرکت در جوهر به مقام کمال برسد. این امر فقط در صورتی تحقق می‌پذیرد که سیر و حرکت انسان بر طبق مسیر و ممشای فطرت او باشد. تمام احکام اسلام که مجموعه دین را تشکیل می‌دهد، بر اساس نیاز فطری و احتیاجات نهفته‌ای است که برای سیر کمالی و تحقق مدارج انسانی بدانها بستگی دارد.

احکام قرآن گرفته شده از طبایع اولیه انسان و غرایزی است که خداوند آدمی را با آن غرایز سرشته است و چون این احکام برای تکمیل و رشد این غرایز است، تا انسان انسان است همیشه ثابت و غیر قابل تغییر خواهد بود.

تمام سبب این فلسفه کلیه این است که: خصوصیات فردیه و ممیزات، ابدأ در این احکام مدخلیت ندارد و هر حکمی که بر موضوعی سوار گشته است وجود آن موضوع کلی، بدون دخالت خصوصیات فردی، تمام علت برای باز شدن حکم بوده است.^۸ نتایج این طرز تفکر در حقیقت قرآنی، به صورت عناوین و عبارات زیر در مجموعه چهار جلدی نور ملکوت قرآن در ۱۲ محور کلی، تفریع و منشعب شده است که در این مجال، به ذکر عنوان‌های کلی می‌پردازیم و علاقه‌مندان را جهت اطلاع از تمامی مباحث این کتاب ارزشمند، به مطالعه آن فرا می‌خوانیم.

جلد اول:

۱. قرآن راهنما به بهترین آیین‌ها است.
۲. قرآن هادی سبیل سلام و گرایش از ظلمت به نور و ورود در صراط مستقیم است.
۳. احکام قرآن منطبق بر حق و جاودانی است.

جلد دوم:

۴. قرآن روشن‌کننده همه چیز است و قابل نسخ نیست.

جلد سوّم:

۵. منطق قرآن، توحید خالص در جمیع شؤون است.
۶. سیر قرآن در آیات انفسی.
۷. ثمره قرآن تربیت انسان کامل است.

جلد چهارم:

۸. سیر آفاقی قرآن و عظمت اخلاق آن.
 ۹. عربیت و اعجاز قرآن.
 ۱۰. عظمت و اصالت قرآن کریم.
 ۱۱. قاطعیّت و واسعیت قرآن عظیم.
 ۱۲. غیر قابل تغییر بودن و عمومیت قرآن مجید.
- مؤلف ارجمند، در ذیل هر یک از عنوان های یاد شده، ده ها بحث ارزشمند و مفید قرآنی آورده است.
- خداوند متعال به مؤلف گرانقدر این مجموعه که اکنون در جوار رحمتش جای گرفته است در جاتی برتر و بالاتر عنایت فرماید و به بانیان نشر حقایق قرآنی جزای خیر دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. سید محمد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، ۱/۱۹-۲۱.
۲. همان، ۱/۴-۵.
۳. همان، ۳/۲۱-۲۵.
۴. برگرفته از دو کتاب لب اللّباب و مهر تابان.
۵. نور ملکوت قرآن، ۲/۱۹-۲۳.
۶. همان، ۱/۱۱۰.
۷. سید محمد حسین حسینی طهرانی، معاد شناسی، ۵/۹۰.
۸. نور ملکوت قرآن، ۱/۳۱۸-۳۲۱. آنچه در این نوشتار از کتاب های استاد آمده است، به صورت تلخیص شده است.